

آغاز آفرینش از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8">

- سخن علی علیه السلام درباره‌ی آغاز آفرینش از منبع جوشان قرآن کریم سرچشمه گرفته و با آیات قرآن کاملاً هماهنگ است، بنابر این در این نوشته ما هر دو را باز می‌کاویم.
- لیکن جهت یادآوری و سنجش میان نظر دانشمندان گذشته تا عصر حاضر، نخست اشاره‌ای گذرا به نکات برجسته گفتار پیش خواهیم داشت، از این رو:
1. جهان ماده با مهبانك (انفجار بزرگ) پدید آمد و همه‌ی انرژی موجود کنونی در گوی كوچك بی‌نهایت سوزان و بی‌اندازه چگالی متمرکز بود.
 2. در این نظریه، جهان انبساط می‌یابد، فضا باز می‌شود و عمر جهان بین ده تا پانزده میلیارد سال است.
 3. جهان در حال نوسان است، انبساطی که با انفجار بزرگ آغاز شد رو به انقباض می‌رود، و سپس انفجار بزرگی دیگر....
 4. جهان نه آغاز دارد نه پایان، ازلی و ابدی است، و زمان و فضا پیوسته بدون تغییر خواهند بود.
 5. انفجار بزرگ با این اشکال‌ها روبه‌رو است که:
(الف) در تلسکوپ‌های عصر ما اخترنماهایی با بیش از زمان و فاصله مزبور مشاهده گشته‌اند.
(ب) مرکز انفجار بزرگ کجا است؟
(ج) عامل اصلی انبساط کدام است؟
 6. برای جهان هنوز يك هندسه‌ی پایدار ثابت نشده و هندسه‌های مسطحه، هذلولوی و بیضوی با اشکال‌های جدی روبه‌رو است و نمی‌تواند اطراف و گستره‌ی جهان ماده را تفسیر و ترسیم کند.
 7. هنوز به دلیل قاطعی نرسیده‌اند که جهان ماده، ازلی و ابدی است یا حادث.
 8. نظریه‌ی نسبیت در کیهان‌شناسی «اینشتاین» هنوز بسیاری از پرسش‌ها را پاسخ نگفته و با دشواری‌هایی روبه‌رو است. و اینك:

سخن علی (علیه السلام)

«ثم انشا سبحانه فتق الاجواء و شق الارحاء وسكائك الهواء... ورقیم مائر». (2) «سپس خداوند جوها را از هم شكافت و جوانب و ارتفاعات هوا را باز نمود».

آب انبوه و پر موج و خروشان را که بر پشت‌باد تندوز و پر قدرتی قرار داده بود، در لابه لای فضاها‌ی باز شده به جریان انداخت.

با این باد تندوز آب را از جریان طبیعی بازداشت و آن گاه باد نیرومند را بر آب مسلط کرد و آب را در بالای آن قرار داد.

فضا را در زیر باد پر قدرت باز، و آب در روی باد، جهنده و جنبان شد.

سپس خداوند سبحان باد دیگری بیافرید که فرمانی جز به حرکت درآوردن آب نداشت، این باد دست‌به‌کار زد و تحريك آب را ادامه داد، جریان این باد را تند و منبعش را دور از مجرای طبیعی قرار داد.

خداوند سبحان همان باد را به برهم زدن آب انبوه و برانگیختن امواج دریاها دستور داد، و چونان مشک شیر که برای گرفتن کره جنبانده شود آب را به حرکت و زیر و رو شدن درآورد.

وزش باد بر آن آب چنان بود که در فضای خالی وزیدن بگیرد، آب در مقابل جریان باد مقاومتی از خود نشان نمی‌داد، آب را خت به حرکت درآورده اولش را به آخرش و متحرکش را به ساکنش برگرداند.

در این هنگام انبوهی از آب، سر به بالا کشید و کف بر آورد، خداوند آن کف را در فضایی باز و تهی بالا برد و آسمانهای هفتگانه را بساخت، پایین‌ترین آسمانها را از موجی مستقر بنا نهاد، که حرکت انتقالی به این سو و آن سو ندارد، و بالاترین آسمانها را سقفی محفوظ در مرتفع‌ترین فضا قرار داد، بی ستونی که آن را برپا دارد و بدون میخ و طنابی که آنها را به هم بپیوندد.

آن‌گاه آسمان را با زینت و زیور ستارگان و روشنایی‌ها بیاراست، و خورشید را با فروغ گسترده و ماه فروزان را با روشنایی‌اش در فلکی گردان و سقفی در دوران و صفحه‌ای منقوش با ستارگان به جریان انداخت.

از منظر علی علیه السلام آفرینش از جو، فضا و هوا آغاز شده است، و به احتمال قوی این موضوع همان ماده گازی است که در دو آیه از آیات قرآن با واژه‌ی دود (دخان) آمده است:

1. «ثم استوی الى السماء وهی دخان...» (3) :

«سپس خداوند آسمان را مورد مشیت خود قرار داد در حالی که آسمان دود بود» .

2. «فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین» (4) :

«در انتظار روزی باش که آسمان دود آشکاری برآورد» .

در حدیث امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: نخستین موجودی که آفریده شده آب است و هوا از آب خلق گردیده است، بنابر این ریشه و نسب هر چیزی به آب می‌رسد، خداوند سپس هوا را بر آب مسلط ساخت. آب را بر روی هم کوبید تا از آن کفی پدید آمد و از آن کف زمین خلق گردید. (5)

چنان که قرآن به روشنی می‌فرماید:

«...ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی...» . (6)

«آسمانها و زمین در آغاز بسته و یکپارچه بودند، بعدا ما آنها را از هم باز کرده و هر چیز صاحب حیات را از آب قرار دادیم» .

این آیه به خوبی «انبساط» جهان را می‌رساند، روشن‌تر از آیه مزبور این آیه است:

«والسما بنیناها باید و انا لموسعون» . (7)

«ما آسمان را با قدرت خویش پایه گذاشتیم و پیوسته آن را گسترش، وسعت و انبساط خواهیم بخشید» .

امام باقر و صادق علیهما السلام می‌فرمایند: آب بر هوا قرار داشت و هوا بی‌کرانه بود و جز این دو چیزی وجود

نداشت و چون خداوند اراده کرد زمین را بیافریند فرمان داد بادها به آب وزیدند، موج پدید آمد و از موج کف

پدیدار گشت، کف‌ها به اندازه کوه بزرگی شدند، خداوند آنها را در محل «بیت الله الحرام» [مکه معظمه] گرد آورد و

از آنها زمین را پدید آورد، از این رو نخستین سرزمینی که آفریده شد مکه است، لذا آن را مادر شهرها (ام القرى)

نامیدند چنان که خداوند در قرآن به این مطلب اشاره کرده می‌فرماید:

«ان اول بیت وضع للناس للذی بکة مبارکا...» . (8)

(نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد در سرزمین مکه است) سپس زمین را از زیر کعبه (بکه) گسترش

داد، و گسترش زمین در مدت زیادی به درازا انجامید.

پس از مدتی از میان کف‌ها، دودی بدون آتش بر آسمان رفت، و از آن آسمان‌ها آفریده شد و به گردش آمد. (9)

نظر فخر رازی

وی می‌نویسد: خداوند در آب حرارت به وجود آورد (یعنی ماده آغازین چیزی شبیه آب بسیار داغ و جوشان بوده است) سپس از این آب جوشان کف و دودی خارج شد، از کف آن زمین، و از دود آن، آسمان‌ها آفریده شد چنان که ابن عباس گفته است: دودی که مایه‌ی آغازین آسمان است از بخار زمین بوده است. (10) اما برخی دیگر از دانشمندان بنا به شواهدی که از قرآن و احادیث به دست آورده گفته‌اند: خداوند، نخست زمین را آفرید و هنوز آن را گسترش نداده و تکمیل نکرده بود که آسمانها را آفرید، و در مرحله بعد زمین را گسترش داد و تکمیل کرد، از این رو فرموده است:

«رفع سمکها فسواها و اغطش لیلها و اخرج ضحاها و الارض بعد ذلك دحاها» (نازعات/28 30).

«سقف آسمان را برافراشت و آن را به اندازه‌ی معین درست کرد و شبش را تیره و روزش را آشکار ساخت، و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترده».

بنابراین انبساط زمین به وسیله غلتانیدن و چرخش به وقوع پیوسته (حرکت وضعی زمین) و این کار بعد از بناء، نظم و برافراشته شدن آسمان‌ها بوده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: دودی که از میان موج و کف خارج شد از جنس دود آتش نبوده است.

مفسران نیز به اتفاق نظر می‌گویند: این دود از آتش نیست، بلکه از تنفس و تبخیر آب است. (11)

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه دیگر پیدایش خشکی‌ها را این گونه ترسیم کرده است:

«خشکی را از آب دریایی موج زنده، و هر موجی موجی دیگر را شکننده پدید آورد و آن را طبقه‌ها کرد، آن گاه

طبقه‌ها را از هم گشود و آن را هفت آسمان کرد، پس از آن که به یکدیگر بسته و یکپارچه بود، و به فرمان او

آسمان‌ها چنگ در یکدیگر نهادند و بر پای ایستادند». (12)

همچنین در خطبه دیگر می‌فرماید: خداوند آسمان را بعد از روزگاری که دود بود ندا داد سپس حلقه‌های بندهای

آسمان جوش خوردند و به هم برآمدند، و خداوند درهای بسته‌ی آن را بعد از آن که یکپارچه (رتق) بود باز کرد.

(13)

بر این اساس، ماده‌ی اصلی زمین و هفت آسمان که به احتمال قوی منظور کواکب سیار هفتگانه از فلکیات قدیم

(عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل (14) ...) باشد همه از دود (دودی که از جنس دود آتش نیست) می‌باشند،

بنابراین باید از جنس توده‌ی جرمی باشد داغ و جوشان، و پس از جدا شدن از یکدیگر و قطعه قطعه شدن و در

مدارهای خویش قرار گرفتن رو به تکامل نهاده باشند.

جرم سبز رنگ

در حدیث دیگر می‌خوانیم: خداوند چون اراده کرد آسمان و زمین را بیافریند گوهر سبز رنگی پدید آورد، سپس آن

را ذوب و آب متلاطمی گردانید، آن گاه بخاری که همچون دود بود از آن خارج کرد: «ثم آستوی الی السماء وهی

دخان»: «به آسمان که بسان دودی بود توجه کرد و آن را بشکافت» و هفت آسمان پدید آورد، سپس از آن آب

کفی آفرید و سرزمین مکه را خلق کرد، و بعد از مدتی زمین را از زیر کعبه گسترش داد. (15)

مولوی با توجه به این روایات و آیات سروده است:

از کف دریا بنگارد زمین

دود سیه را بنگارد سما

مفسران با توجه به آیهی «...خلق الارض فی یومین...» (16)

و آیه : «ثم استوی الی السماء و هی دخان...» (17)

معتقدند نخست زمین را طی دو روز آفرید و سپس متوجه خلقت آسمان و اجرام فضایی شد.

گفتنی است، در قرآن گاهی واژه «یوم روز» مجازاً به کار گرفته و کنایه است از مرحله‌ی طولانی، و گونه هنگام

آفرینش زمین هنوز روز و شبی وجود نداشته و سال و ماهی در کار نبوده است. (18)

آفرینش در تورات

به گفته‌ی فخر رازی در تورات آمده است که خداوند گوهری آفرید و بعد با نظر هیبت‌به آن نگریست، آن گوهر آب

شد و آسمانها و زمین را از آن بیافرید و آنها را از هم شکافت. (19)

یک گوهری چو بیضه جوشید و گشت دریا کف کرد و کف زمین شد و ز دود او سما شد تکامل تدریجی تاکنون

فی‌الجمله تکامل و انبساط تدریجی ثابت گردید.

دلیل دیگر: قرآن مجید می‌فرماید: «...خلق السماوات والارض فی ستة ايام...» . (20)

این مضمون در بسیاری از آیات به چشم می‌خورد، لیکن در مورد زمین چنان که اشاره شد دو روز نام برده شد

(یومین) .

مفسران معتقدند این ایام نشان دهنده‌ی مراحل تکامل تدریجی خلقت است. بدیهی است آفرینش یک انسان

لااقل به شش ماه زمان نیازمند است، در حالی که به فرمایش قرآن: «لخلق السماوات والارض اکبر من خلق

الناس» (21) : «آفرینش آسمان‌ها و زمین از خلقت مردم بزرگتر است» ، بر این پایه هر روز خلقت را باید لااقل

هزار سال دانست: «...ان یوما عند ربك کالف سنة مما تعدون». (22)

فخر رازی می‌گوید: مراد از شش روز، شش حالت است که عارض آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو است شده

است. (23)

شاهد بر این تکامل تدریجی، حدیثی است که امام صادق علیه السلام در آن می‌فرماید: خداوند چون زمین را

آفرید پنجاه هزار سال [کنایه از سالهای بسیار زیاد] آن را رها کرد، سپس موجوداتی آفرید که نه از نوع فرشته، نه از

نوع جن و نه از نوع انسان به شمار می‌رفتند و سپس هزاران سال منقرض شدند، باز هزارها سال گذشت که

خداوند جن را آفرید، و پس از مدتی طولانی آدم را خلق کرد. (24)

همچنین در تفسیر طبرسی می‌خوانیم: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند روز را قبل از شب ، خورشید را

قبل از ماه و زمین را قبل از آسمان آفرید. (25)

در حدیث دیگر آمده است: نخستین روزی که خورشید در آن طلوع کرد نوروز بوده است. (26)

و ماه نیشان نخستین ماه از ماههای دنیا است. (27)

از این دو خبر چنین استفاده می‌شود که در آغاز پیدایش روز، و گردش وضعی کره زمین دایره استوای زمین و

خورشید در یک سطح قرار داشته‌اند، چنان که ما امروزه در اول برج حمل فروردین به حساب می‌آوریم و می‌دانیم

بخشی از آن با نیشان انطباق دارد.

1. طبق نظر علی علیه السلام و سایر احایث، خداوند متعال نخست جرمی آب‌گونه همراه هوا آفرید که از آن کف و گازی پدید آمد، از این جرم کف گونه زمین آفریده شد، و از آن دود و گاز، سیارات هفتگانه پدید آمدند، پس می‌توان گفت خانواده منظومه شمسی در اصل از يك توده جرم آفریده شده‌اند.
2. همچنین می‌توان گفت سن و سال زمین بیش از سایر کرات (لااقل سیارات) است چون در چند جا آفرینش آسمانها را بعد از زمین به چشم دیدیم، لیکن هنوز از سن و سال همه‌ی اجرام کیهانی چیزی به دست نیامده است، زیرا قرآن فرمود: ما آن‌ها را در مدت شش روز آفریدیم.
3. آنچه مشهور است که خورشید «مادر» منظومه شمسی است و همه‌ی سیارات و اقمارشان از خورشید جدا گشته‌اند با آنچه از روایات و احادیث خواندیم همخوانی ندارد، زیرا گاز و دودی که از زمین برخاست سبب پیدایش آسمانها گردیده است، و اگر به فرض همه در يك لحظه از هم جدا شده باشند چرا زمین را جدا شده از خورشید بدانیم؟ و اگر بخواهیم جاذبه خورشید را در نظر بگیریم، جاذبه تنها به خاطر جرم بزرگتر است، و چنانچه زمین هم بزرگی خورشید را می‌داشت البته خورشید گرد او می‌چرخید، آن سان که اکنون زمین گرد خورشید گردش دارد. بنابراین گردیدن کره کوچکتر پیرامون کره بزرگتر دلیل آن نیست که کوچک از بزرگ جدا گردیده است.
4. چنان که اشاره شد برخی از دانشمندان متاخر از جمله «لایلاس» نظریه گسترش و انبساط جهان را پذیرفته و گفته است: ماده‌ی جهان در ابتدا گازی بوده است منتشر در وسط فضا، با نظم ویژه، و «سدیم» ها از تکاثف و به هم رفتن آن خلق شده‌اند، آن‌گاه تطوری که رخ داده تا از حالت سدیمی به حالت کنونی آن را رسانده به وسیله ازدیاد دوران بوده است (28) این نظر تا اندازه‌ای به نظر روایات و آیات نزدیکتر است.
5. این جمله که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فسوی منه سبع سماوات» از آن کف هفت آسمان آفرید، بر طبق عقیده فلکیات قدیم (بطليموس) بوده که در آن زمان شهرت داشته است، بنابراین تنها به زبان و خطاب آن زمان بوده که سخن از هفت آسمان به میان آمده است، و چنانچه امیر علیه السلام در این زمان می‌بود به مقتضای حال، خطاب و فهم این عصر ما سخن می‌راند.
6. این که فرمود: آسمان‌ها را بدون ستون و میخ سر پا داشت، به عقیده بسیاری از مفسران ونهج البلاغه پژوهان اشاره است به قانون جاذبه‌ی عمومی «نیوتون». (29)
7. ماده‌ی نخستین زمین و آسمان (آب، هوا، دود، بخار، گاز و جرم) آیا از چیزی گرفته شده و پیش ماده‌ای داشته یا ماده‌ی قبلی در کار نبوده و نو پدید بوده‌اند؟ از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که ماده پیشین وجود نداشته و سرچشمه‌ای در کار نبوده است، قرآن می‌فرماید: «بدیع السموات والارض...» (30): «او نوپدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است». واژه پژوهان معتقدند واژه «بدع»، «ابداع»، «بدیع» هرگاه درباره‌ی افعال خداوند استعمال گردند به معنای پدید آورنده‌ی شیء است بدون ابزار و آلت، و بدون ماده پیشین و بدون زمان و مکان، و این ویژگی‌ها تنها از آن خداوند است. (31)
- این در حالی است که خداوند در قرآن مجید به کرات خود را «خالق» و آفریننده‌ی آسمان‌ها، زمین و انسان خوانده است، بنابراین واژه «خلق» به «بدع» و «خالق به مبدع» بر می‌گردد، یعنی در خلقت آسمان، زمین و انسان ماده قبلی در کار نبوده است، چرا که اصل انسان به خاک و زمین برمی‌گردد، گرچه این واژه (خلق) در بسیاری دیگر جاها به معنای آفرینش چیزی از چیز دیگر است. (32)

قرآن این نکته را خاطر نشان کافران ساخته که انسان از هیچ (عدم محض) آفریده شده است:
«ام خلقوا من غير شيء ام هم الخالقون ام خلقوا السموات والارض...» . (33)
«آیا از هیچ خلق شده‌اند یا آن که خود خالق خویش‌اند، یا آسمان‌ها و زمین را آفریدند؟» .
خلقت از هیچ همان آفرینش بدون ماده‌ی قبلی است.

از این آیات چند امر به دست می‌آید:

1. آفرینش نخستین از عدم بوده و ماده قبلی وجود نداشته است.

2. جهان ماده سابقه و پیشینه‌ی نیستی داشته و حادث است نه قدیم، ما این دو مطلب را از کلمات امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز استفاده می‌کنیم:

الف) «ذلك مبتدع الخلق و وارثه، و اله الخلق و رازقه» (34) : او است آفریننده و اختراع کننده‌ی خلاق بدون سابقه و مانند (به وجود آورنده‌ی هستی از عدم و نیستی) و پس از فنا وارث ایشان است، او است معبود خلائق و روزی دهنده‌ی آنان.

«الذي ابتدع الخلق على غير مثال امثله، ولا مقدار اهتدى عليه من خالق معهود كان قبله» (35) : او است خداوندی که خلائق را بیافرید بدون ماده، و مثال و صورتی که از آن اقتباس نموده و مانند آن آفریده باشد و بی سنجش و اندازه‌ای که از خالق و معبودی پیش از خود پیروی کرده باشد.
«لم يخلق الاشياء من اصول ازلية ولا من اوائل ابدية، بل خلق ما خلق فاقام حده، وصور ما صور فاحسن صورته» (36)
اشیاء را از روی اصول و مبادی و نمونه ازلی و ابدی نیافرید (چون آفرینش او مبدی نداشته) بلکه (بی نمونه و مبدا و ماده و به محض اراده) آفرید آنچه را آفرید و حدش را تعیین نمود، و به آنچه ایجاد فرمود صورت و شکل داد و صورت آن را نیکو و مناسب گردانید.

ب) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی حدوث جهان خلقت می‌فرماید:

«الحمد لله الدال على وجوده بخلقه، وبمحدث خلقه على ازليته» . (37)

«سپاس خدایی را سزااست که به وسیله‌ی آفریده‌هایش بر وجود و هستی خویش راهنما است (زیرا هر مخلوقی ممکن است و ممکن به خودی خود دارای هستی نمی‌گردد، پس او را آفریده‌ای می‌باشد.) و به حدوث و نو پیدا شدن آفریده‌هایش بر ازلی بودن و ابتدا نداشتن خود دلیل است» .

امیرالمؤمنین علیه السلام همین برهان حدوث و نوپدیدار شدن مخلوقات را دلیل بر قدیم بودن خدا و حدوث اشیا را برهان بر وجود او شمرده می‌فرماید:

«الحمد لله الدال على قدمه بحدوث خلقه وبحدوث خلقه على وجوده» . (38) «سپاس خداوندی را سزااست که حدوث خلق دال بر قدیم بودن و وجود او است» .

بنابراین «قدیم» تنها او است و غیر او هر چه باشد حادث است و پیشینه‌ی عدم دارد.

با این بیان فرضیه‌ای که می‌گفت: جهان نه آغاز دارد نه پایان، ازلی و ابدی است، و زمان و فضا پیوسته بدون تغییر خواهند بود، به طور کلی بی اساس می‌گردد و تئوری «جهان یکنواخت» که از «بوندی» «گولد» و «هویل» پیشنهاد شده بود نمی‌تواند کارآمد باشد و پیدایش جهان را تفسیر نماید.

پی‌نوشت‌ها

(x) هیجده ذیحجه سال نهم هجری در حالی که بنا به محاسبه‌ی نگارنده به امر وسط، 3177 روز از مبدا هجری

قمری (26/4/1، ش) سپری شده برابر است با هشتم فروردین سال دهم هجری شمسی (8/1/10، ش) . پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روز بیست و هشتم ذیقعد سال دهم هجری قمری برابر پنجم اسفند سال دهم شمسی (5/12/10، ش) در حالی که 3510 روز از مبدا هجرت گذشته بود به قصد «حجة الوداع» مدینه را ترک، و «ابودجانه» را جانشین خود قرار داد، پیامبر در این وقت که بیش از شصت شتر برای قربانی همراه داشت به سوی مکه حرکت کرد و در «مسجد شجره» احرام بست. و در روز چهارم ذیحجه سال دهم قمری برابر 13/12/10، ش از باب بنی شیبه وارد مسجدالحرام شد و در روز هشتم ذیحجه برابر با 17/12/10، ش، از طریق منا عازم عرفات گردید و تا پایان روز نهم برابر با 18/12/10، ش، در عرفات توقف فرمود و در روز «عید قربان» برابر با 19/12/10، ش وارد منا گردید و اعمال رمی جمره، قربانی و تقصیر را بجای آورد و سپس وارد مکه شد و بقیه مناسک حج را کامل کرد.

در بازگشت از «حجة الوداع» در روز 18 ذیحجه (عید غدیر) در حالی که 3532 روز از آغاز هجرت سپری شده بود برابر با 27/12/10، ش، مامور به برگزاری مراسم جانشینی گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه روز در سرزمین «غدیر خم» توقف نمود و دستور فرمود آن جمعیت انبوه دسته دسته خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسند و به عنوان «امیرالمؤمنین» به او خجسته باد گویند.

منابع:

1. ر.ک: درسهایی از مکتب اسلام، سال 32 شماره 12 و سال 33 شماره 1، از همین قلم تحت عنوان «تقویم شمسی تاریخ اسلام» .
2. نهج البلاغه، خطبه ی 1.
3. فصلت/11. 4. دخان/10.
5. تفسیر نورالثقلین: 4/540. 6. انبیاء/30.
7. ذاریات/47.
8. آل عمران/96.
9. توحید صدوق، باب 36؛ احتجاج طبرسی: 2/72؛ نور الثقلین ذیل آل عمران/96؛ بحار: 54، ص 64، 65؛ تفسیر قمی، ذیل آیه .
10. تفسیر کبیر: 27/104، ذیل سجده/11؛ در المنثور: 1/106؛ بحار: 54/17.
11. کامل ابن اثیر: 1/19، 20؛ بحار: 54/185؛ تفسیر المیزان، ذیل آیات نازعات.
12. نهج البلاغه فیض الاسلام وشهیدی، خطبه 211؛ بحار: 54/38.
13. نهج البلاغه شهیدی: خطبه 91.
14. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی طلوع زحل را در آسمان هفتم خاطر نشان ساخته است، (شرح خویی بر نهج البلاغه: 1/380، نشر مکتبه اسلامیة) .
15. بحار: 54/29. 16 و 17. فصلت: 9 و 11.
18. ابن اثیر، کامل: 1/20.
19. تفسیر کبیر: 17/187، ذیل هود/7.
20. اعراف/54؛ یونس/3؛ هود/7؛ فرقان/59؛ سجده/4؛ ق/38؛ حدید/4.

21. غافر./57
22. حج/47، تفسیر در المنثور، ذیل اعراف/54؛ بحار: 54/218
23. تفسیر کبیر ذیل سجده/4
24. تفسیر عیاشی، تصحیح رسولی محلاتی: 10/31؛ بحار: 54/86
25. تفسیر مجمع البیان: 1/100
26. بحار: 59/120
27. همان: 57/102
28. آغاز و انجام جهان، ص 248؛ علوم روز و قرآن، ص 1234
29. فی ظلال نهج البلاغه: 1/37، نشر دار العلم للملایین، بیروت، ط 3، 1979م.
30. بقره/117؛ انعام/101
31. مفردات راغب، ذیل بدع و خلق.
32. مفردات راغب، ذیل بدع و خلق.
33. طور/3635
34. نهج البلاغه فیض، خطبه 89.
35. همان، خطبه 90، 36. همان، خطبه 162.
37. همان، خطبه 152.
38. همان، خطبه 185.